

## فهرست مطالب

## صفحه

۱۸۱	مطالعه منتقدانه آینده به عنوان یک استراتژی آموزشی
۱۸۳	مطالعه منتقدانه آینده چیست؟
۱۸۷	تدریس مطالعه
۱۸۹	مطالعه منتقدانه آینده زمینه ساز ظهور پژوهش منتقدانه آینده است
۱۹۰	طرحی کلی برای سه دوره درسی
۱۹۴	ارزیابی و نتایج
۱۹۴	حال و هوای عمومی ارزیابی ها
۱۹۵	مشکلات
۱۹۵	زمینه هایی برای بهبود
۱۹۶	زمینه هایی برای توسعه
۱۹۷	چالشهایی برای مربیان رشته آینده پژوهی
۱۹۹	پیامدهای جامع تر
۲۰۳	نتیجه گیری: مطالعه منتقدانه آینده به عنوان یک استراتژی آموزشی
۲۰۵	مراجع

## مطالعه منتقدانه آینده به عنوان یک استراتژی آموزشی

ریچارد.ای.اسلاتر

در این فصل سه هدف عمده را دنبال می‌کنیم. اول، ارتباط بین مطالعه منتقدانه آینده و پژوهش منتقدانه آینده را روشن می‌کنیم. دوم، نشان می‌دهیم که هر یک از این دو در مقاطع بالاتر از لیسانس دانشگاه ملبورن پیاده شده‌اند. هدف سوم و اصلی ما، ترسیم بعضی از خطوط کلی و نتایج این رویکرد به عنوان یک استراتژی آموزشی است.

سالها بود که توسعه مطالعه منتقدانه آینده را به عنوان نگرشی ویژه در زمینه آینده‌پژوهی دنبال می‌کردم. به دلایلی که در جایی دیگر مفصل توضیح داده‌ام به نظر می‌رسد، نگرش منتقدانه، نگرشی بسیار سودمند و "مطالعه" واژه مناسبی بود که منظور ما را به خوبی می‌رساند [۱]. اما روز به روز بیشتر متوجه این نکته شدم که پیگیری مداوم چنین مطالعاتی منجر به جهت‌گیری پژوهشی نسبت به آینده شده است. بنابراین ارتباط بین مطالعه و پژوهش می‌بایست روشن می‌شد. برای مثال باید از دانشجویان مبتدی انتظار داشته باشیم که به مطالعه آینده و نه پژوهش آن (دست‌کم در شروع کار) بپردازند. مطالعه آینده ضرورتاً مستلزم آشنایی با قلمرو آینده‌پژوهی است حال آنکه در پژوهش، این آشنایی مفروض گرفته می‌شود.

چنین تمایزاتی برای پیشرفت آینده‌پژوهی بسیار اهمیت دارد. اگر بخواهیم فعالیت‌های ما را به رسمیت شناخته و از آنها حمایت کنند، باید مطابق استانداردهای پذیرفته شده پیش رویم. از طرف دیگر، به خوبی آگاهیم که بعضی مطالعات، پژوهش به شمار می‌روند و این دو مقوله کاملاً جدا و متمایز از یکدیگر نیستند. اما این نکته در درجه دوم اهمیت قرار دارد. باید بدانیم که منظور ما از "مطالعه" و "پژوهش" درباره آینده‌پژوهی چیست. اکثر دانشجویان مبتدی کار خود را با "مطالعه" شروع کرده و شاید به طور منطقی انتظار داشته باشند که در مرحله بعد به وادی "پژوهش" وارد شوند.

چند سال در دانشگاه لان کستر به تدریس آینده‌پژوهی مشغول بودم و مجدداً در دانشگاه ملبورن مشغول تدریس شدم. هر دو دانشگاه دارای دانشکده تاریخ بودند، اما هیچ یک از آنها

دپارتمانی برای آینده‌پژوهی یا آینده‌نگری نداشتند. بدیهی است که در آموزش، گذشته خیلی بیشتر از آینده اهمیت دارد. این نوع "تعصب زمانی" مسئله‌ای قدیمی و دیرین است. اچ‌جی.ولز در دهه ۱۹۳۰ در مقاله‌ای تحت عنوان "نیاز به اساتید آینده‌پژوهی" در باره آن اظهارنظر کرده است [۲]. به‌علت نبود دانشکده آینده‌پژوهی مطالب درسی این فصل از طریق دانشکده آموزش به دانشجویان ارائه شد. این برنامه، ایده‌آل و مطلوب نبود اما این معنا را می‌رساند که پیوند مسایل آینده با مسایل آموزشی، بدیهی است. طی دوره‌ای ده‌ساله، روشن شد که آینده‌پژوهی برای دانشجویان جاذبه دارد. ممکن است هنوز در "روزهای آغازین" آینده‌پژوهی قرار داشته‌باشیم، اما ارزیابی‌ها بی‌ابهام بودند: آینده‌پژوهی آشکارا در زمینه آموزش و پیشرفت تخصصی (در مقطع فوق‌لیسانس و دکترا) مؤلفه ارزشمندی را برایمان فراهم می‌سازد.

آینده‌پژوهی چه چیزی را فراهم می‌کند که سایر رشته‌ها نمی‌کنند؟ گروه‌های متوالی دانشجویان را دیده‌ام که عمدتاً مسیر یکسانی در آینده‌پژوهی طی می‌کنند: ابتدا با مفاهیم جدید مشکلاتی دارند سپس با چالش‌برانگیزی زبان، آنگاه روش‌شناسی‌های جدیدی می‌بینند که قبلاً هیچ‌جا ندیده‌اند اما نهایتاً با دیدن چشم‌اندازهایی نو به وجد می‌آیند [۳]. نتیجه می‌گیریم که اینگونه مطالعات، حداقل سه کار انجام داده‌اند:

نخست آنکه به افراد امکان می‌دهند که جمع‌بندی و نتیجه‌گیریهای خود را به شیوه‌های جدید انجام دهند. به این معنی که به بسیاری از ایده‌های سنتی خود درباره جهان، نظام جدیدی بخشند (که شامل فاصله‌گرفتن از چارچوبی پیش‌گزیده، مفروض و ساکن و حرکت به سمت چارچوبی منتقد، پویا و فعال می‌شود). دوم آنکه، با شناسایی اشتباهاتی که در امور انسانی رخ داده و با شناسایی فرآیندهای ابداع و نوسازی فرهنگی، فرصتی در اختیار افراد قرار گیرد که بینش‌ها و اهداف شخصی خود را اصلاح کنند. سوم آنکه، سرمایه‌های نمادین مهم و مؤثر آینده‌پژوهی را در دسترس ما قرار داده است: مفاهیم، زبان، ایده‌ها، روش‌شناسیها، شبکه‌ها، پروژه‌ها و غیره. این موارد بسیار ضروری و حیاتی هستند زیرا به پیدایش **بحثی درباره آینده** کمک می‌نمایند. به عقیده من، این مسأله بیش از هر چیز دیگری به دگرگونی شناخت، تصور و خط‌مشی‌هایی که آینده جمعی همگان بسته به آن است، تداوم می‌بخشد.

به نظر من آینده‌پژوهی تا کنون به بسیاری از استدلال‌های مهم راجع به مشروعیت، قابلیت اجرا و داشتن ارتباط با شرایط آموزشی، پاسخ گفته است. اما در دو زمینه‌گند عمل کرده است. یکی مسأله نهادی است. دانشگاهها راجع به برنامه‌ریزی استراتژیک و درباره اینکه به جوامع

خود فعالانه خدمات ارائه می‌کنند، حرفهای زیادی می‌زنند. اما کماکان شکاف فرهنگی بین دید آنها و دانشکده که آینده را مسأله‌ای جدی تلقی می‌کند، به چشم می‌خورد. در بسیاری از دانشگاهها یک سری برنامه‌های اداری وجود دارد که در برگیرندهٔ روشها و ابزارهای استاندارد آینده‌پژوهی نیست. همانطوری که قبلاً اشاره شد ما هنوز تعداد کمی دانشکده آینده‌پژوهی داریم. به‌طور کلی، شکل‌های محافظه کارانهٔ دانش و پژوهش در دانشگاهها کماکان حاکم است. پذیرش آینده‌پژوهی در مجموعهٔ علوم به رسمیت شناخته شده، مستلزم این است که بسیاری از تصمیم‌گیرندگان برجسته و قدرتمند در شناختها و تصوّرات خود، تغییراتی اعمال نمایند. عامل بازدارندهٔ دوم به همین موضوع ارتباط پیدا می‌کند.

معتقدم در مدارس و نظام آموزش عالی ما تقاضایی بسیار چشمگیر اما پنهانی برای آینده‌پژوهی وجود دارد. وقتی افراد درک کنند که این رشته چیست و چه تأثیری دارد اکثراً به ارزش آن پی خواهند برد. اما برای رسیدن به چنین مرحله‌ای، ابتدا باید بدانند که چنین رشته‌ای وجود دارد آن‌گاه شناخت مقدماتی یا شمه کوتاهی از توانمندی‌های آن به دست آورند و سرانجام راهی برای پیوند این امکانات بیابند. آنچه گفته شد، شرایط لازم و طبیعتاً کافی است اما متأسفانه در بسیاری جاها وجود ندارد. ولی در آینده این شرایط فراهم خواهد شد. قبل از آنکه قرن ۲۱ از راه برسد، ما شاهد دروس و دوره‌های آینده‌پژوهی، مباحث و منابع اطلاعاتی متعددی خواهیم بود که از طریق اینترنت در دسترس همگان قرار خواهد گرفت.

### مطالعهٔ منتقدانه آینده چیست؟

اصطلاح "منتقدانه" غالباً مورد سوءتفاهم قرار می‌گیرد، بخصوص در آمریکا این سوءتفاهم بیشتر به چشم می‌خورد. اگر چه می‌دانیم که نمی‌توان آن را صرفاً نقد کردن دانست. علاوه بر این، اصطلاح فوق بار منفی یا اقتباسی ندارد. واژه منتقدانه تهدیدآمیز نیست و نباید اینگونه تعبیر گردد. بلکه بر طیفی از روشها و ابزارهایی دلالت می‌کند که از طریق آنها می‌توانیم برای تشخیص تمام پتانسیل‌های آینده، لایه‌های زیرین واقعیت‌های اجتماعی را ببینیم [۴]. مطالعه منتقدانهٔ آینده، نسبی بودن سنتها، چارچوبهای شناختی و روشهای شناخت را مسلم می‌داند. پس می‌توان ابعادی از نظم و ترتیب‌های اجتماعی و اقتصادی کنونی را به صورت مسأله بیان کرده و به مطالعه تناقضات و اختلافهای آن پرداخت. چرا چنین کاری سازنده و سودمند است؟

"وضعیت فعلی"<sup>۱</sup> بدون مسأله، وضعیتی است که بدون نقد و پرسش مورد قبول واقع می‌شود؛ وضعیتی که اهداف شبه متعالی ویژه‌ای را دربردارد که به مرور زمان در حال و آینده محقق خواهند شد. این قبیل اهداف می‌تواند شامل "بهداشت و سلامتی، رفاه و ثروت برای همه افراد بشریت" باشد. اهداف دیگر از این دست "برابری نژادی"، "رشد یکنواخت تولید ناخالص ملی" و "روابط بین‌المللی صلح‌آمیز" است. همه اینها در نظر اول زیبا و جذاب به نظر می‌رسند، اما با توجه به ویژگی ذاتی ایدئولوژیها، فرضیات، نظامهای استثماری، سرکوبگر و مخرب رسیدن به چنین اهدافی با موانعی روبه‌رو خواهد شد. سخنان و اهداف دل‌نشینی از این قبیل درست مانند تبلیغ مد برای زنان یا داشتن تعطیلات کامل آن‌چنان محتوایی ندارد.

فرهنگ صنعتی معاصر علی‌رغم دست‌آوردهای فنی گوناگون و تحسین برانگیزش، آزمندترین، خودمحورترین و از نظر تأثیری که بر بشریت و محیط‌زیست گذاشته، مخرب‌ترین نظامی است که تاکنون بر روی کره زمین شکل گرفته است. این فرهنگ مسئول جنگهای متعدد، استثمار سرکوب‌گرایانه بسیاری از کشورهای جهان سوم (و محرومیت‌های مشابه آنها در کشورهای غربی) و تخریب عمیق سیستمهای محافظ حیات است.<sup>۲</sup> از این‌رو دیدگاههای خوش‌بین و نویدبخش درباره آینده، کم‌عمق، غیرواقعی و دروغین هستند. جهان‌بینی استاندارد غربی، به جای آنکه منجر به صلح و خوشبختی جهانی گردد، ما را مستقیماً به سمت پرتگاهی عمیق رهنمون می‌کند. این جهان‌بینی به هیچ وجه جامعه پایدار انسانی را حفظ نمی‌کند. از این رو در شرایط استثنایی پایان قرن بیستم، نگرشهای متعارف و غیرمنتقد قطعاً خطرناک خواهد بود. اما ظاهراً صاحب‌نظران این واقعیت‌های آزاردهنده را در بحث‌ها و فعالیت‌های سنتی آموزشی نادیده می‌گیرند. بسیاری از این بحث‌ها و فعالیت‌ها گرفتار تفکرات کوتاه‌نگرند و نگرانند که مبدا وضعیت، قدرت و کنترل کنونی از بین برود.

از این رو نگاهی عمیق به این فرهنگ و طرح پرسشهایی هوشمندانه، ارزشمند خواهد بود. این دقیقاً همان چیزی است که مطالعه منتقدانه آینده درصدد انجام آن است. تبیین دیدگاههای مسکن و آرام‌بخش درباره آینده (یا دیدگاههای بیش از اندازه منفی) به ما کمک می‌کند تا جنبه‌هایی از فرهنگ معاصر و شیوه زندگی‌مان را که به توجه جدی و فوری احتیاج

1 -status quo

2 -Life-support Systems

دارد از سایر جنبه‌ها جدا و متمایز کنیم. هیچ کسی نباید در اینکه این کار مسئولانه و سازنده است شک نماید.

اگر برایمان مقدر نبود که عقاید رایج فرهنگ‌های صنعتی را مورد پرسش و سؤال قرار دهیم، در این صورت قطعاً در مسیر غیرقابل برگشتی به سوی فاجعه‌ای جهانی قرار می‌گرفتیم. اگر نمی‌توانستیم موقعیت خود را شناخته و برای جلوگیری از وقوع بدترین خطرات با دور اندیشی اقدام نمائیم، مرتکب یادگیری اجتماعی از طریق تجارب بسیار خام می‌شدیم، مجبور می‌شدیم برای جلوگیری از وقوع فاجعه، آنرا تجربه کنیم! واضح است که این مسئله غیرقابل قبول است. در جهانی که در معرض خطر قرار گرفته و بیش از حد تحت فشارهای گوناگون است، قیمت یادگیری در شرایط بحرانی (یادگیری بحرانی) بسیار عظیم خواهد شد [۵]. بنابراین مطالعهٔ منتقدانهٔ آینده همگام با سایر اقدامات منتقدانه / تفسیری امکان انجام بحث‌های سازنده درباره ویژگیها، فرضیات و مسیره‌های احتمالی را - که درون فرهنگ حاکم یا حتی در ورای آن قرار دارد - بررسی می‌کند [۶]. اصول هفت‌گانهٔ چنین رویکردی عبارتند از:

۱. سخن یا کلام، بی‌طرف و خنثی نیست. بلکه بر پایهٔ سنت‌های جامعه‌ای که آن را به کار می‌برد و طبق تعریف نمی‌تواند "عینی" باشد، بنا شده است. ذهنیت متقابل<sup>۱</sup> تنها تا حدودی منطقی است.
۲. داشتن مواضع انعطاف‌پذیر بسیار مفید خواهد بود؛ به این معنی که ناظر، تنها به مشاهده (صحبت کردن، عمل کردن و...) اکتفا نمی‌کند، بلکه نسبت به ویژگی فعال و شکل‌دهندهٔ فرایندهای فوق نیز آگاهی دارد.
۳. ما در تأیید آنچه **هابرماس** "تمایل انسان به رهایی" خوانده برای خود پیش‌فرضیه‌ای لحاظ می‌کنیم. معنی سخن هابرماس به عبارت ساده‌تر این است که تمامی افراد، علاقه یا کششی بنیادین به آزادی، خودسازی<sup>۲</sup> و زندگی در شرایط نامحدود دارند.
۴. "پیشرفت" واژه‌ای طعنه‌آمیز است. پیشرفت با ابزارها، تکنیک‌ها و شرایط بیرونی زندگی کمتر ارتباط دارد تا با (الف) فروپاشی ترکیبی فرهنگی در سطح معرفت‌شناختی آن و (ب) به‌دست آوردن توانایی تشخیص مبنایی برای آینده‌های چندکیفیتی.

---

1- intersubjectivity

2- Self-constitution

۵. فناوریها صرفاً ابزارهای خنثی و بی‌طرف محسوب نمی‌شوند بلکه فرآیندهایی فرهنگی‌اند که تمایلات اجتماعی و ایدئولوژیک ویژه‌ای دربر دارند. برجسته‌ترین ویژگی‌های فناوریهای مختلف، غالباً نامحسوس هستند (دلیل اینکه رویکردهای تجربه‌گرا این ویژگی‌ها را نادیده می‌گیرند؛ همین است).

۶. داستان، ابزار تشریحی مؤثر و قدرتمندی است که نباید آن را "صرفاً علمی - تخیلی" بنامیم زیرا واقعیت‌های انسانی را در قالب رمان و شیوه‌های مفید دیگر مدل‌سازی می‌کنند. بنابراین هنگامی که از طریق استدلال، تحلیل یا تکنیک‌های آینده‌پژوهی (مثل پیش‌بینی) راه به جایی نمی‌بریم، بهره‌جستن از شیوه‌های داستان‌نویسی ابعاد پوشیده‌آینده بشریت را بر ما روشن خواهد ساخت.

۷. ما باید تکلیف معنای واژه‌هایی همچون کار، تفریح، دفاع، بهداشت و سلامتی را هر چه زودتر روشن کنیم. این کار بعضی از مهمترین فرآیندهای شکل‌دهی تحولات اجتماعی و فرهنگی از جمله فرآیندهای ویرایش فرهنگی را در دسترس ما قرار می‌دهد [۷].

سرچشمه‌های اصول فوق را باید در تعدادی از حوزه‌های مربوط به آن جستجو کرد. این حوزه‌ها عبارتند از:

- چشم‌انداز تفسیرگر، که از نقد، هرمنوتیک<sup>۱</sup>، تحلیل کلامی و نشانه‌شناسی نشأت می‌گیرد؛
- جامعه‌شناسی متنی و فناوری: دانش فرآورده‌های اجتماعی و فناوری فرهنگی است؛
- تئوری نقد جامعه: علائق شناخت<sup>۲</sup>، تئوری عمل ارتباطی<sup>۳</sup> **هابرماس** و غیره. تحلیل **فوکو** راجع به قدرت؛
- نوشته‌های نظری: داستان‌هایی که با آگاهی، راجع به گذشته، حال و طیف گسترده‌ای از آینده‌ها توضیح می‌دهند؛

---

1 -Hermeneutics

2-Cognitive Interests

3-Communicative Action

- پیمایش محیطی<sup>۱</sup> و طرح‌ریزی استراتژیک: سازمانها تکنیک‌های آینده‌پژوهی را عملاً به کار می‌گیرند.

استفادهٔ دقیق از این منابع فرهنگی و نمادین، ابزارهای فرانظری<sup>۲</sup> مؤثر و قدرتمندی را در اختیار مطالعه و پژوهش آینده قرار می‌دهد.

### تدریس مطالعه

مطالعه منتقدانه آینده را می‌توان به صورت: کاربرد مفاهیم، نظرات و تئوریهای منتقد آینده برای حل مشکلات آینده تعریف کرد. تدریس مطالعه منتقدانهٔ آینده بیش از هر چیز به معنی آشنا ساختن دانشجویان با ابعاد مفهومی و روش شناختی بحث دربارهٔ آینده است. تدریس مطالعهٔ آینده متضمن آموختن زبان و ادبیات این رشته و همچنین تبیین استنباطها و پیوستن به گفتمانی جهانی با سایر کسانی است که در این رشته فعالیت می‌کنند. طرح کلی برنامه درسی دوره‌ای مقدماتی (در مقطع فوق لیسانس) برای مطالعه منتقدانهٔ آینده می‌تواند شامل موارد زیر باشد: مقدمه‌ای بر رشته آینده‌پژوهی، ایجاد و بنانهادن رویکرد مناسب، موردکاوی، تحلیل جهان‌بینی صنعتی، نوآوری فرهنگی و کشف معانی، تصویرکردن آینده و آینده‌پژوهی در آموزش.

موارد خاص و مهم برای مطالعه منتقدانهٔ آینده عبارتند از:

- تحلیل منتقدانهٔ مباحث درسی و علائق نظری؛
- نقد فرضیات جهان‌بینی کنونی و اقداماتی که طبق آن انجام می‌شوند؛
- مفهوم‌سازی مجدد "مشکلات جهانی"؛
- تحلیل روابط فرد با فرد، فرد با طبیعت و فرد با ماشین؛
- پرداختن به نگرانی‌ها و مسایل مربوط به آینده؛ و
- طراحی و اجرای برنامه‌های درسی آینده.

---

1-environmental scanning

2-Metathedritical

از طرح کلی فوق چنین برمی آید که مطالعه منتقدانه آینده رشته‌ای دانشگاهی و کاربردی است. اما نباید آن را دانش تجربی دانست چراکه به دنبال یافتن قوانینی مانند قوانین فیزیک نیست. همچنین این رشته با پیش‌گویی و حتی پیش‌بینی هیچ ارتباطی ندارد؛ هرچند که شاید از پیش‌بینی روندها و غیره استفاده یا به آنها اشاره کند. مطالعه آینده با به اصطلاح "بازار آینده" یا "جام جهان‌نما" نیز وجه مشترکی ندارد. در واقع همه اینها در سنتهای تحقیق و عمل کاملاً متفاوتی ریشه دارند.

در عوض، مطالعه منتقدانه آینده اهرمی فراهم می‌آورد تا از شر گرفتاریهای تاریخی خلاص شویم. این رشته ابزارهای شناخت را توسعه و بهبود می‌بخشد. ابزارهایی که از یک طرف فرآیندهای تکوین فرهنگی و ویرایش فرهنگی را آشکار می‌کند و از طرف دیگر، گزینه‌هایی برای مداخله و انتخاب را نشان می‌دهند. به نظر من اگر این کار موفقیت‌آمیز باشد توان جدید یا نوسازی شده‌ای خواهیم یافت که در تشخیص اینکه "کجا هستیم" و "چه چیزی در خطر است" ما را کمک خواهد کرد. همچنین این توان نو از طریق خودسازی و نوآوری فرهنگی مفهوم نوینی از "مشکل" تعریف می‌کند؛ به گونه‌ای که تلاش‌ها و تدابیر ما برای حل "مشکل" جهت جدیدی به خود خواهد گرفت. از نظر اصلاحات آموزشی، چنین نتایجی به این معنی است که تدریس و یادگیری را می‌توان مجدداً به "تصویر بزرگ" یا "جهانی" مربوط ساخت. بنابراین مطالعه منتقدانه آینده در زمره علوم اجتماعی به شمار نمی‌رود، اما شاید از بعضی ابزارهای آن استفاده کند. به علاوه تحت "مالکیت" یک نخبه حرفه‌ای نیست، هرچند که قطعاً متخصصان و سازمان‌های آینده‌گرا به آن کمک می‌کنند. شاید تا حدودی به اندازه یک رشته دانشگاهی، **تشکلی فرهنگی** باشد، زیرا در برگیرنده بعضی از مؤلفه‌های نهضت‌های نوآوری‌های اجتماعی مربوط به آینده است. در هر صورت داشتن یک رکن دانشگاهی امری ضروری است. شکوفایی منتقدانه آینده مستلزم دست‌یافتن به مهارت‌ها و سایر منابعی است که از طریق دانش‌پژوهی به دست می‌آید موفقیت این رشته همچنین در گرو کسب مهارت‌های سیاسی و سازمانی و یک سلسله صلاحیت‌های بشردوستانه است. در کارگاه‌های آینده‌پژوهی و سایر محیط‌های اجتماعی و فرهنگی که افراد فعالانه درگیر تصور، طراحی و اجرای اموری درباره آینده هستند، صلاحیت‌های بشردوستانه اهمیت حیاتی دارد [۸].

به طور خلاصه، مطالعه منتقدانه آینده، عقل منطقی را با بصیرت دوراندیش ترکیب می‌کند تا شرایط آینده‌نگرانه‌ای را فراهم سازد که در آن بعضی از "پرسش‌های اساسی" قابل طرح و

پاسخگویی‌اند. "ما کجا می‌رویم و چگونه؟ چه مشکلاتی را باید حل کنیم؟ چرا باید این مسیر را انتخاب کرد و نه مسیر دیگری را؟" چنین سؤالاتی آنقدر اساسی و محوری هستند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. در عین حال، این گونه پرسش‌ها فراتر و اساسی‌تر از پرسش‌هایی است که معمولاً در زمینه‌های مربوط همچون تئوری انتقاد و مطالعات فرهنگی مطرح می‌شوند.

### مطالعهٔ منتقدانهٔ آینده زمینه‌ساز ظهور پژوهش منتقدانه آینده است

شاید تعریف مقدماتی آن چنین باشد: تلاش به منظور ایجاد دانشی جدید دربارهٔ ترکیب آینده بشر. مسلماً، چنین دانشی نمی‌تواند محدود به حوزه‌های خاصی گردد. مرتباً از مرز رشته‌های علمی موجود فراتر رفته و غالباً هنجارها و شیوه‌های ثابت را با چالش روبرو می‌سازد. این رویکرد پژوهشی (رویکرد منتقدانه) مانند مطالعه منتقدانه آینده با پژوهش صرف درباره آینده فرق می‌کند. زیرا پژوهش منتقدانهٔ آینده در درجهٔ اول با استفاده و کاربرد روش‌شناسی‌های استاندارد (مثل سناریوها، ماتریس‌ها، دلفی و امثال آن) سروکاری ندارد. بلکه، این روش‌ها به مقدار کم به کار رفته و عموماً همچون بخشی از موضوع در نظر گرفته می‌شوند. پژوهش منتقدانهٔ آینده ویژگی‌های عمده و مهمی دارد که عبارتند از:

- تحقیق دربارهٔ ساخت اجتماعی؛
- تدوین و بحث دربارهٔ تصاویر آینده و اهمیت این کار؛
- تشریح فرآیندهای یادگیری اجتماعی و کاربرد نوآوری اجتماعی؛
- رشد دیدگاهها و جهان‌بینی‌های پست مدرن؛
- تدوین مجدد و عرضهٔ دانش برای کاربردهای جهانی و آینده مدار؛
- ایجاد و توسعهٔ مبنایی اخلاقی برای پذیرفتن مسئولیت‌های اخلاقی در قبال نسل‌های آینده؛ و
- مطالعه و تحقق دوراندیشی.

همان طوری که ذکر شد، مطالعه نقادانه آینده و پژوهش منتقدانه راجع به آنرا نمی‌توان به طور کامل از یکدیگر تفکیک نمود، اما می‌توان فهمید که پژوهش منتقدانه آینده فرض می‌کند

فرد بر مطالعه منتقدانه تسلط کامل دارد و بنابراین در زمینه‌های گسترده‌تر، دشوارتر و وقت‌گیرتر به کار می‌رود. پژوهش منتقدانه آینده دانشی است که پروژه‌ها و طرح‌های ابتکاری برای آینده پیشنهاد و آنها را اجرا می‌کند. در واقع هنگامی که مطالعه آینده در مرحله بررسی یا نقد نگرانی‌های جوانان درباره آینده باقی می‌ماند، پژوهش منتقدانه یک گام جلوتر رفته و در چارچوب جهان‌بینی و فرهنگی نوین، راه‌حلی به ما نشان می‌دهد. روش‌شناسی‌هایی که در پژوهش منتقدانه آینده به کار می‌روند، از مهارت‌های منتقدانه/تفسیری و جهان‌نگری فرانظری<sup>۱</sup> که در بالا طرح کلی آن داده شد، نشأت می‌گیرند [۹]. این روش‌شناسی‌ها شامل مطالعه مطالب درسی متنوع راجع به آینده، پدیده‌های پارادایم شرایط و زمینه‌های دوراندیشی و بررسی طرح آگاهانه جهان‌بینی‌های پست مدرن می‌گردد [۱۰]. نمونه‌ای از یک درس پژوهشی که در مقطع فوق‌لیسانس و دکترا ارائه می‌شود در زیر مورد بحث قرار گرفته است.

### طرحی کلی برای سه دوره درسی

در دانشگاه ملبورن سه دوره درسی در زمینه پژوهش منتقدانه آینده ارائه گردید. اولی، تک‌درسی بود در زمینه فوق‌دیپلم آموزش برای دانشجویانی که به طور عادی بعد از اخذ فوق‌دیپلم به تدریس می‌پرداختند. این درس عمدتاً درس مقدماتی بود که درباره دگرگونی اجتماعی: مشکلات و انتظارات، سازماندهی شده بود. این عنوان تعمداً باعث کم اهمیت جلوه کردن مؤلفه آینده می‌شد. در این درس سعی شده بود که از روشهای تعاملی و دو سویه و سخنرانی رسمی پرهیز و بر فرآیندهای گروهی مانند مطالعه منتقدانه، گزارش‌دهی، بحث، کارگاهها، تبادل نظر و نقش بازی کردن، تأکید شود.

این درس در دو ترم ارائه گردید، که بین آن دو سه دوره تمرین تدریس برگزار شد. در ده جلسه اول، دانش‌آموزان با چند موضوع مقدماتی آشنا شدند که عبارت بودند از: نظرات و دیدگاههای جوانان نسبت به آینده، مواجهه با نگرانی‌ها، آینده در آئینه رسانه‌های گروهی، ریشه‌ها و رشد آموزش در آینده، مفاهیم و اصول تدریس آینده. هر جلسه دوساعته با جلسات دیگر متفاوت بود، اما همه جلسات شامل یک ابزار یا تکنیک عملی تدریس آینده در هر هفته

بود. این امر باعث می‌شد تا از همان آغاز از لحاظ حرفه‌ای، گنجینه‌ای ارزشمند در اختیار دانشجویان قرار گیرد.

سری دوم جلسات در ترم دوم، به ابعاد و جنبه‌هایی از "پایهٔ فکری" پژوهش منتقدانه آینده پرداخت. موضوعات هر جلسه شامل: درک گذار فرهنگی فعلی، اصل آینده‌نگری و زمینه‌های بهبود اجتماعی - فرهنگی می‌شد. در اینجا هدف، بازگشایی دو نوع چشم‌انداز فکری به مقوله پژوهش منتقدانه آینده و از همه مهمتر این بود که به دانشجویان نشان دهد که منابع زیادی برای شناخت، اختیاردهی و خلاقیت وجود دارد که می‌تواند مورد استفادهٔ معلمان و دانشجویان قرار گیرد. در مجموع، رشتهٔ فوق‌دیپلم آموزش بیشتر به‌عنوان مقدمه‌ای عملی برای بررسی‌های آینده‌ها در آموزش انجام وظیفه کرد.

دو درس فوق لیسانس نیز ارائه گردید. اولی در سال اول فوق لیسانس و دومی در سال دوم ارائه گردید. عنوان اولین درس در ابتدا عبارت بود از: **مطالعه آینده‌ها و نوآوری در برنامهٔ درسی<sup>۱</sup> اما بعداً عنوان آن به آموزش برای قرن ۲۱ تغییر یافت**، تا با کتابی تحت همان عنوان ارتباط یابد [۱۱]. هدف این بود که این دوره، در زمینهٔ کاربرد روش‌های آینده‌پژوهی منتقدانه برای موضوعات و مسایل درسی، به یک دورهٔ پایه تبدیل گردد. اهداف این دوره عبارت بود از:

- دانشجویان را با قلمرو آینده و یک سلسله از مفاهیم و روش‌های مرتبط با آموزش آشنا کند؛
- نشان دهد که چگونه روش‌های آینده‌پژوهی منتقدانه می‌تواند برای مسایل درسی بکار رود؛
- چارچوبی برای تحلیل معضلات جهانی و پیامدهای آموزشی آنها فراهم نماید؛
- ماهیت گذار از نظام صنعتی را در بافت تاریخی و فرهنگی استرالیا مطالعه کند؛
- نقش آموزش در استرالیا را در (الف) جستجوی راه‌حلهایی برای مشکلات و مسایل جهانی و (ب) در حمایت از حرکت به سمت روش‌های پایدارتر و با ثبات‌تر زندگی، مورد توجه قرار دهد.

این دوره با نگاهی اجمالی بر قلمرو آینده شروع شد و برای مطالعه یک سلسله مسایلی که بعد از این ذکر می‌شود، از موردکاوی استفاده شد. مسایل فوق‌الذکر شامل موارد زیر بود: ماهیت جهان‌بینی صنعتی؛ گذار از نظام صنعتی؛ فناوری و درس‌نامه‌های فرهنگی؛ واکنش به عدم قطعیت و بی‌ثباتی؛ و واکنش برنامه‌های درسی نسبت به دگرگونی‌های ساختاری. قسمت آخر دوره، به تفسیر مجدد برنامه درسی در پرتو آنچه ذکر شد پرداخت و نشان داد که چگونه چنین مفاهیمی و روشهایی را می‌توان در نوآوری فرهنگی آینده‌نگر به کار برد.

منطق این دوره، مبتنی بر این واقعیت بود که گذار جهانی از نظام صنعتی موجب شده که بسیاری از فرضیات، معانی و اقدامات، منسوخ و قدیمی گردد. باتوجه به محافظه‌کاری ذاتی آموزش، حتی شاید این مطلب در آموزش بیش از جاهای دیگر صادق باشد. نظام آموزشی باید از مدیریت بحران، برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و تنها دست و پنجه نرم کردن با تغییر فاصله بگیرد. توسعه موضعی فعال‌تر و استراتژیک‌بایستی از سطح شعار و حرف فراتر رفته و عملاً پیاده شود. این کار مستلزم داشتن توانایی‌های عملی همچون فهم علایم محیطی، تفسیر اهمیت آنها و دادن واکنش‌های مناسب به آنها است. همه فرآیندهای آموزشی باید دیدی آینده‌نگر یا معطوف به آینده داشته و ابزارهای مؤثر برای واکنش نشان دادن به تغییر را به دست آورند.

همچنین روشهای آینده‌پژوهی منتقدانه ابزار شناخت گذار فرهنگی و اندیشیدن به جابه‌جایی ارزشها و معانی را در اختیار می‌گذارد. دگرگونی ارزشها شاید باعث تقویت نوآوری درسی آینده‌نگر<sup>۱</sup> گردد. این نشان می‌دهد که چرا در این دوره از منابع خارج از آموزش استفاده شد منابعی از قبیل جامعه‌شناسی علم و دانش، هرمنوتیک، شیوه‌های منتقدانه، نوشته‌های نظری، تکنیکهای کارگاههای آینده‌پژوهی و خود قلمرو آینده‌ها. به طور خلاصه، این دوره، مقدمه‌ای بود بر مطالعه منتقدانه آینده و کاربرد آن در طراحی، اجراء و ارزیابی برنامه درسی مدارس. شالوده‌ای بود برای نوآوری درسی در طیفی از موضوعها، و فرصتهایی برای ارزیابی و مرور خطمشی و شیوه آموزشی جابه‌جایی ساختاری گسترده‌تر در جامعه و فرهنگ.

دوره درسی سال ششم (M6) مکمل دوره‌های پیشین اما با جهت‌گیری متفاوتی است. آموزش، آینده‌نگری و تحول فرهنگی عنوان درس پیشرفته‌تری در زمینه کاربرد روشهای آینده‌پژوهی منتقدانه برای مطالعه مشکلات و موضوعات اجرایی بود. همه کسانی که این درس را گرفته بودند به تحقیق خود ادامه داده و هر یک مطالعات کوچک و محدودی را انجام دادند.

دانشجویان می‌بایست پروژه‌های تحقیقاتی انجام می‌دادند که شامل مطالعه آینده‌نگری در یک سازمان خاص بود. پرسش‌های مطرح‌شده عبارتند بودند از: سازمان مربوطه چگونه محیط اطرافش را پیمایش می‌کند، چگونه پیشاپیش می‌نگرد، چگونه تصمیم‌گیری می‌کند؛ چگونه استراتژی‌های خود را دنبال می‌کند؟ در این زمینه مواردی که عملکرد خوبی داشتند، الگویی برای تقلید آنهایی که عملکرد ضعیفی داشتند و فرصت‌هایی برای بهبود تلقی می‌شدند.

بخش‌هایی از دوره که تدریس شد موضوعاتی از قبیل موارد زیر را در برمی‌گرفت: معرفت‌شناسی آینده‌پیمایی، اجرای آینده‌نگری، آینده‌نگری و خط‌مشی ملی، آینده‌نگری از طریق هنر و ادبیات، و آینده‌نگری و تحول فرهنگی. روش‌شناسی‌ها در قالب کارگاهی تدریس و شامل عنوان‌های زیر می‌شد: مهارت‌های کاوش محیطی، تیم‌سازی و کاربرد تکنیک آینده‌پیمایی. این روش‌ها در چارچوب آینده‌پژوهی منتقدانه مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و بدین ترتیب جنبهٔ نقدگرایی در همهٔ آنها اعمال شد. یکی از نتایج این دورهٔ درسی ظهور گزینه‌های بیشتری دربارهٔ آینده از جمله یک پایان‌نامهٔ دکترا و سمینارهایی در مقطع دکترا بود.

از همین رو فهمیدیم که آینده‌نگری می‌تواند کانون توجه ایده‌آلی برای کار در مقطع فوق‌لیسانس باشد. آینده‌نگری، در سطح فردی، استعداد و قابلیت مهمی است، اما تحقق آن در سطح سازمانی و در سطح اجتماعی کمتر رایج است. بعضی از سازمان‌های بزرگ برای اهداف طرح‌ریزی استراتژیک خود از آن استفاده می‌کنند. آینده‌نگری در سطح ایالتی و در سطح فدرال در آمریکا و جاهای دیگر نیز در حال شکل‌گیری و رو به گسترش است. با این همه، علیرغم اینکه یک سلسله فرآیندهای قوی دگرگونی، ساختارها و توقعات سنتی را تضعیف کرده، اما کار آینده‌نگری در سطح دولتی و برای منافع عمومی به‌ندرت دیده می‌شود [۱۲].

اهداف دوره مزبور این مسأله را به خوبی منعکس می‌کند. در هنگام تکمیل و اتمام دوره، انتظار می‌رفت دانشجویان توانایی و قابلیت‌های زیر را کسب کرده باشند:

- فرآیندهای آموزشی را برحسب الزامات اساسی فرهنگی، فرضیات و جهت‌گیریهای زودگذر، موشکافانه ارزیابی کنند؛
- درک خود را از اصول و اجرای روشها و رویکردهای آینده‌نگری از طریق کارهای تحقیقاتی منتقدانه / تجربی توضیح دهند؛

- در مطالعه و بررسی زمینه‌های آینده‌نگری شرکت نمایند؛ و
- در این رشته دست به تفکرات و تحقیقات نوآورانه بزنند.

در مجموع، دوره (M6) باعث شد از فرآیند آشنایی و آشناسازی فراتر رفته و به سمت پژوهش و اجرای آینده‌نگری در زمینه‌های گوناگون حرکت کنیم.

### ارزیابی و نتایج

دوره‌های درسی سالیانه برگزار می‌شد اما گاهی اوقات دوره‌های فشرده تابستانی نیز داشتیم. متأسفانه ارزیابی نقطه ضعف این رشته بود. بنابراین، توجه ویژه‌ای مبذول داشتیم. همه افراد از طریق پرسش‌نامه‌های دانشجویان، مصاحبه یا بحث‌های گروهی سازمان‌یافته، مورد ارزیابی قرار گرفتند. این کار برای اهداف مشروعیت بخشی و توسعه ضروری بود.

### حال و هوای عمومی ارزیابی‌ها

از پاسخهای ارایه شده برمی‌آید که این دوره‌ها، موفقیت‌آمیز بودند. این دوره شرکت‌کنندگان را به چالش واداشت، اما مسلماً از آن دوره‌ها لذت برده و مطالب زیادی آموختند. بعضی از عواملی که به آنها اشاره شد عبارت بودند از: بصیرت، اختیاردی و قدرت، چشم‌اندازهای نو، امیدواری، شجاعت، داشتن درک یا احساس فراگیرتر نسبت به ایده‌های موجود. در باره موارد زیر نیز اظهارنظرهای مثبتی صورت گرفته است:

۱. استفاده از رسانه‌های گروهی؛
۲. حس همکاری و مشارکت در ساختن جامعه؛
۳. ویژگی نشاط و انگیزه بخشی منابعی که خارج از حیطه آموزش قرار دارند؛ و
۴. ارزش حفظ ارتباط با همکاران و سازمان‌های بین‌المللی.

## مشکلات

واژه‌ها، خواندن و مفاهیم ناآشنا از جمله مشکلاتی بودند که بعضی از پاسخ‌دهندگان به آنها اشاره کردند. اکثر کسانی که چنین مشکلاتی داشتند، این دوره‌های درسی را بدون داشتن پیش‌مطالعه یا آشنایی قبلی با آینده‌پژوهی گرفته بودند. البته جالب است که بدانید یکی از دانشجویان گفته بود: "بعد از مدتی همه چیز شفاف و روشن می‌شود". بنابراین علاوه بر به‌کار بستن تدابیری برای تسهیل گذراندن این دوره - که وظیفه ماست - دانشجویان نیز باید برای خواندن، فهمیدن، تفکر، تشریح و بحث دربارهٔ ایده‌ها وقت کافی بگذارند. کسانی که مطالب دورهٔ درسی را فعالانه پی‌گیری کنند، طبیعتاً بعد از چند هفته طعم روشنی و یکپارچگی آنها را خواهند چشید. استفاده از کتاب‌شناسی، فرهنگ اصطلاحات آینده‌پژوهی نیز در فهم درس کمک بسیار زیادی می‌کند [۱۳].

در سطح ( M6 ) ( دورهٔ فوق‌لیسانس ) و در دورهٔ تابستانی، ادارهٔ مشترک چنین دوره‌هایی یعنی هم برای آنهایی که آشنایی قبلی با حوزهٔ آینده‌پژوهی داشتند و هم آنهایی که فاقد چنین آشنایی بودند، بعضاً مشکلات جدی ایجاد کرد. دانشجویانی که قبلاً درسی را در این زمینه گذرانده بودند، شناخت گسترده و مفصلی راجع به ساختارهای مفهومی آینده‌پژوهی داشتند و لذا خیلی سریع و بدون هیچ مشکلی به کارهای دشوارتر و پژوهشی‌تر می‌رسیدند. راه‌حل این مشکل، الزامی کردن پیش‌نیازهایی برای دانشجویان جدید بود؛ مثلاً مطالعه دقیق و عمیق دو کتاب از یک فهرست اصلی، اما متأسفانه همهٔ دانشجویان آن دو کتاب را به موقع مطالعه نکردند.

## زمینه‌هایی برای بهبود

در پاسخ نامه‌ها برای بهبود، به چند زمینه اشاره شده بود. یکی نیاز به زمان بیشتر برای بحث‌های سازمان‌یافته بود. من سعی کردم تا از تحمیل نظم و ساختار بیش از حد بر بحث‌ها جلوگیری کنم زیرا رویکرد دانشگاهی را ترجیح می‌دهم. این رویکرد زمان و مکان کافی در اختیار افراد می‌گذارد تا با استفاده از تجربه، اظهارنظر نمایند. با این همه، از آنجا که گاهی اوقات کمی اتلاف وقت نیز ملاحظه می‌شد، استراتژی‌هایی برای کاهش این اتلاف وقت نیز لازم بود.

زمینه دیگر بهبود، کمبود نسبی موضوعات و مضامین محلی بود. این انتقاد به جا بود. من برای واری نشریات و رسانه‌های محلی و برای گردآوری مطالب با زحمات و ددرسهایی مواجه شدم، اما در استرالیا این کار (یعنی جمع‌آوری مطالب از نشریات و رسانه‌های محلی) ساده نیست. گزینه دیگر، استفاده از افراد و سازمانهای بومی بود. سوم اینکه پاسخ‌دهندگان خواستار پیوندهای روشن‌تر بین علم و عمل شده بودند. همین امر زمینه توسعه هر چه بیشتر ارتباط علم و عمل را فراهم ساخت. در درجه اول، توجه من در ارایه دروس و دوره‌های جدید، تهیه چارچوبی مناسب است که شامل ماهیت یا ویژگی طرح مفهومی<sup>۱</sup> توالی و ترتیب، مطالب درسی و دسترسی به ادبیات آینده‌پژوهی باشد. اما با گذشت زمان و تثبیت چارچوب مذکور باید پیوند بین نظریه محض و مسائل دنیای خارج را محکم‌تر کرد. طرح‌ریزی برنامه درسی، پیمایش محیطی، پیش‌بینی، کارهای خلاقانه و تجاری از جمله این مسائلمند. از همین رو و در پاسخ به درخواست دانشجویان، موردکاوی، سخنرانی میهمانان و کاربرد مناسب رسانه‌های محلی را نیز در برنامه درسی این دوره گنجاندم.

### زمینه‌هایی برای توسعه

با کمال تعجب (حداقل برای من)، آنچه به عنوان زمینه اصلی برای توسعه پیشنهاد شد، روش‌شناسی بود. تعدادی از افراد فکر می‌کردند که ارائه درس جداگانه‌ای برای این منظور لازم است؛ به عنوان یک ایده این کار شدنی بود. اما از آنجایی که تنها کسی بودم که مسؤولیت رشته روبه‌رشد آینده‌پژوهی را به عهده داشتم، این کار فراتر از حد توانائیم بود. نتیجتاً، ارزیابی‌ها نشان دادند که دوره‌های درسی همان طور که می‌خواستیم خیلی خوب و نتیجه‌بخش از کار درآمدند. با این وجود، نکاتی که در بالا مطرح شد، نشان می‌دهد که قطعاً هنوز جا برای رشد و پیشرفت وجود داشت. بعضی از واکنش‌ها را می‌توان در سطح فردی و سازمانی بروز داد، حال آنکه سایر آنها مستلزم همکاری و حمایت گسترده‌تر مسؤولین است. اما همانطوری که مریمان آینده به خوبی می‌دانند، اینها همواره میسر نیست. علیرغم پایگاه روشن دانشگاهی و تأیید جدی دانشجویان، مقامات دانشگاهها اغلب از مطالعه آینده غفلت می‌ورزند. به راستی چرا باید این‌گونه باشد؟

## چالشهایی برای مربیان رشته آینده‌پژوهی

تا اینجا فهمیدیم که مطالعهٔ آینده را می‌توان با برنامه فوق‌لیسانس یکی از دانشکده‌های دانشگاهی مثل یک موسسه آموزشی تلفیق نمود. اما "قبل از آنکه چنین کاری شایع و به امری عادی بدل شود، باید بر دشواریهای زیادی فائق آمد. تدریس آینده‌پژوهی در سطح تحصیلات عالی، ایده‌ای است که در ۲۵ سال گذشته دائماً پیشرفت کرده است، اما باید زمانی بگذرد تا آینده‌پژوهی، همه جا به عنوان بخشی قانونی و شایع در محافل دانشگاهی به حساب آید. از طرف دیگر صاحب‌نظران، پتانسیل و توان آینده‌پژوهی آموزشی<sup>۱</sup> را طی بیست سال گذشته به خوبی فهمیده‌اند [۱۴]. بنابراین، لازم است شکاف بین آرمان مطلوب و واقعیت موجود را بهتر درک کنیم. به گفتهٔ مایکل مارین چهار عامل در ایجاد چنین شکافی مؤثراند.

۱. مؤسسات دانشگاهی گسترش عمقی را بر گسترش افقی ترجیح می‌دهند و به علت حفظ مرزهای کهنه و قدیمی منابع محدودی برای آزمایش و تحقیق در اختیار دارند؛
۲. سازمان‌هایی که دربارهٔ آینده کار می‌کنند از نظر تعداد کاهش یافته‌اند، یا حداقل می‌توان گفت که رشد نکرده‌اند. سازمانهایی نظیر **باشگاه رم**، نفوذ خود را از دست داده‌اند؛
۳. مطالعه آینده کار بسیار دشواری است و شواهد حاکی از آن است که افقهای زمانی رو به کاهش‌اند؛ و
۴. عوامل فوق با عرضهٔ بیش از حد اطلاعات<sup>۲</sup>، بدتر و وخیم‌تر می‌شوند؛ یعنی اینکه اضافه بار اطلاعاتی به تجزیه و تلاشی شدن کمک می‌کند [۱۵].

می‌توان به موارد فوق مطالب زیر را نیز افزود:

الگوی آمریکایی آینده‌پژوهی در مقطع مدارس حرکت و پیشرفت خوبی نداشت. در تمام مدتی که ابزارهای عملی تدریس و نوآوری به طور موفقیت‌آمیزی در مدارس، دانشکده‌ها و بعضی از دانشگاه‌های آمریکا توسعه می‌یافت، کیفیت اجراء بالاتر از سطحی بود که توصیف

1 -Educational Futures

2 Infoglut-

می‌شد. بنابراین "دربانان فکری"<sup>۱</sup> دانشگاهها و مؤسسات آموزشی می‌توانستند این نوآوری‌ها را کنار گذاشته و به اهمیت آنها توجهی نکنند. بعضی از نوشته‌های اولیه آینده‌پژوهی مایه دردسر شد زیرا توصیف تکراری و یکنواخت آنها از "مشکلات جهانی" و "راه‌حلها" به نحوی باعث از دست رفتن اصل مطلب شد. وقتی آینده‌پژوهان از یک تحلیل عمیق غفلت می‌ورزند، نسخه‌های تجویزی آنها به راحتی کنار گذاشته می‌شود. بنابراین جای تعجب نیست که آینده‌پژوهانی که می‌خواهند وارد بحث‌های پیشرفته و پرسش‌گرانه مربوط به یادگیری عالی شوند چندان مورد استقبال قرار نمی‌گیرند.

آنهایی که به تنهایی تدریس آینده‌پژوهی را شروع می‌کنند، تمایل دارند که از هر آنچه می‌یابند استفاده کنند. با این همه، غالباً این امر در عمل مستلزم برون‌یابی<sup>۲</sup> از زمان حال می‌شود. رویکرد مسأله‌گرایی که با کلمات "آینده...<sup>۳</sup>" شروع می‌شود، ابعاد مختلف جهان حاضر را بزرگتر یا در مورد آنها اغراق می‌کند. در بسیاری از موارد یک فرض اساسی به عنوان چارچوب مرجع ساکن باقی می‌ماند. در حالی که بعضی از دگرگونی‌های سطحی و ظاهری را بررسی می‌کنیم، رویکرد برون‌یاب فرض را بر این می‌گذارد که شیوه‌های فعلی زندگی از دوام، ثبات و استحکام بیشتری (از آنچه در واقع امر وجود دارد) برخوردارند. نادیده گرفتن دگرگونی‌ها و پدیده‌های عمیق‌تر اشتباهی است که باید از آن اجتناب کرد.

نگاهی دقیق به طرحها، برنامه‌ها و پروژه‌های آینده‌پژوهی نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد توجه کافی به ارزیابی صورت نگرفته است. این بدان معناست که آینده‌پژوهی ممکن است به عنوان رشته‌ای صرفاً "آرمانی" تلقی شده و به دلایل ساختگی و جعلی کنار گذاشته شود. اما چرا باید کنار گذاشته شود؟

بدیهی است که مطالعه منتقدانه آینده و پژوهش منتقدانه آینده به خودی خود با هنجارهای حاکم بر جوامع رشدگرا، منابع بر<sup>۳</sup> و عادتاً کوتاه‌بین همخوانی ندارد. در مجموع به نظر می‌رسد علی‌رغم نظام آموزش عالی، یک تضاد پنهان منافع بین بهترین کارهای آینده‌پژوهی و اکثر "نرم‌افزارهای" اساسی جوامع غربی وجود دارد. این تضاد پنهان منافع و دستور کارها شاید، دلیل مبنایی این واقعیت است که چرا مطالعات آینده‌پژوهی هنوز وارد جریان غالب

1 -Intellectual Gatekeepers

2 -extrapolating

3 -Resource-Intensive

فکری جامعه نشده است. اولی با نیروهای فرهنگی و اقتصادی ریشه‌دار و قوی روبرو شده، اما در نبود نیروی منتقد و جبران‌کننده، این دو درگیر مبارزه‌ای نابرابر شده‌اند.

اگر این تحلیل درست باشد، باید گفت که مطالعه و پژوهش درباره آینده به سختی به توان واقعی خود دست خواهد یافت مگر اینکه پایه کار خود را براساس رویکردها و روش‌های پایدارتر، عمیق‌تر و بانفوذتری استوار سازد. این کار حداقل مستلزم موارد زیر است:

۱. ارایه انتقاد یا تشخیصی عمیق در بارهٔ روانشناسی، معرفت‌شناسی و جهان‌بینی‌های

عصر صنعتی؛

۲. استفاده از ابزارهای آینده‌پژوهی منتقدانه برای انتقال مجدد فرضیات و ارزش‌های

فرهنگی عمیق و ریشه‌دار؛ و

۳. روشن‌تر ساختن نقش آینده‌پژوهی برای افراد بیشتر (نسبت به زمان حال).

با توجه به دشواری چنین کارهایی، مطالعه و پژوهش دربارهٔ آینده زمان بیشتری خواهد برد تا به طور کامل تثبیت و متداول گردد و البته این زمان از آنچه خیلی‌ها آرزویش را دارند، طولانی‌تر خواهد بود.

در ضمن نوآوران می‌توانند مطمئن و خاطرجمع باشند که: تکانهای اساسی که آینده‌پژوهی را جهت می‌دهند، روز به روز تقویت می‌شوند، زیرا نیاز ما به آینده‌پژوهی پرمحتوا و مستند به نیازی ساختاری است. این ضرورت و نیاز ساختاری از شرایط اساساً متغیر زندگی ناشی می‌شود: ضرورت ادارهٔ زیست کره (بیوسفر) و کاهش خطر جنگ، چالش فناوریهای برتر نوین و ضرورت کاستن از هزینه‌های فزایندهٔ یادگیری اجتماعی از طریق تجربه‌های خام و نارس.

## پیامدهای جامع‌تر

از آنچه در بالا گفته شد این نکته روشن می‌شود که مطالعه و پژوهش منتقدانه آینده از نقد شیوهٔ تجربی/عقلی رایج آینده‌پژوهی و از نقد توسعه و کاربرد ابزارهای فکری و روش‌شناسی جدید فراتر رفته است. آینده‌پژوهان منتقد نگرانیها و مسایل آینده را در سطحی عمیق‌تر از آنچه که معمولاً با رویکردهای تجربی و منطقی قابل دسترس است، بررسی می‌کنند. این مطالعات منتقدانه به شناخت سازندهٔ زندگی اجتماعی و فرهنگی می‌پردازند. چنین کاری نوعاً مستلزم تحلیل تطبیقی فرضیات، پیش‌فرضها، پارادایمها، روشهای شناخت علایق، روابط قدرت

و سنت‌های فرهنگی مختلف است. اما به‌راستی چرا چنین رویکردی (رویکرد منتقدانه به آینده) ثمربخش است؟

قسمت عمده ادبیات آینده‌پژوهی اولیه به "مشکلات جهانی" پرداخته و "راه‌حل‌های متعددی" را پیشنهاد کردند. اما واقعیت این است که بسیاری از "مشکلات" وقتی نخستین بار تجربه یا توصیف می‌شوند، راه‌حلی ندارند. این مسئله به کرات در رشته‌هایی که بیش از حد متکی به فرضیات و روش‌های تجربه‌گرایان (اندازه‌گیری، محاسبه، استدلال ابزاری) هستند، مورد غفلت قرار می‌گیرد. در این زمینه، مغرضانه بودن سنت‌های فرهنگی، سوگیری پارادایم‌های انضباطی و راه‌های شناخت نیز عمدتاً نادیده گرفته می‌شوند. همچنین به نقش زبان در شکل‌دهی مؤثر تصورات و تغییر نگرش‌های جهانی، توجه نشد. از این رو، ظاهراً "مشکلات" به روش سطحی و از نظر فرهنگی خاص و مسلم، مورد توصیف قرار گرفت. و این مسئله منجر به نگرانی‌های دور و دراز جهانی، چند کتاب تکراری و یکنواخت، با نتیجه‌گیری‌های مشابه گردید.

در عوض، رویکرد منتقدانه به آینده، نظام‌های ریشه‌داری را آشکار می‌سازد که در پشت تجربه‌ها و رویدادهای هر روزه نهفته است. در یک بعد، این نظامها در زمان و مکان بسط و گسترش یافته و در بعد دیگر، به شکل ایدئولوژیها (مثلاً منسوخ‌شدگی عمدی و طراحی‌شده) و فرضیات فرهنگی (مثلاً، ما از طبیعت جدا بوده و بنابراین می‌توانیم با آن بدرفتاری کرده و از آن سوءاستفاده نمائیم) در همه جای چارچوب اجتماعی - فرهنگی توسعه یافته‌اند. از افراد انتظار می‌رود که خودشان بتوانند این ارتباطات را شرح داده و روشن نمایند. بنابراین تعیین روش برای مواجهه با این ارتباطات از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

چیزی که من آن را "استعاره معماری" نامیده‌ام، می‌تواند نقطه شروع خوبی برای رویکرد منتقدانه به آینده باشد. این استعاره، معماری مادی و معماری اجتماعی را با هم مقایسه می‌کند. در حالی که اولی براساس شالوده و زیرساختی مادی بنا می‌شود و دومی براساس ساختار هنجارها، تصورات و همچنین جهان‌بینی یا پارادایم شکل می‌گیرد. این جهان‌بینی شامل چند تصور کلیدی می‌شود: تصور راجع به ماهیت واقعیت، ماهیت طبیعت، ماهیت انسان، زمان، مفهوم، مقصد و غیره. از منظر آینده‌پژوهی منتقدانه بسیاری از مشکلاتی که هر روز با آنها مواجهیم، به احتمال قوی در یک یا چند سطح از این سطوح عمیق ریشه دارند. راه‌حل‌های احتمالی آنها نیز همین‌طور).

نتیجه‌ای که می‌گیریم این است: اگر آینده‌پژوهی به اهمیت بنیانهای اجتماعی - فرهنگی توجه نکند، هر روز سطحی‌نگرتر و خام‌تر خواهد شد. علت آن است که در این صورت آینده‌پژوهی غنی‌ترین فرصت‌های حل مسأله، باز اندیشی و نوسازی فرهنگی را از دست می‌دهد. نوسازی فرهنگی را نمی‌توان صرفاً با ایجاد تغییراتی در ساختارهای سطحی، یکی دانست. ما بایستی عمیقاً و همه‌جانبه با مشکل‌آفرینی‌های فرهنگ در دورهٔ گذار و استرس روبرو شویم. بنابراین شناسایی روشن سطوح مختلف آینده‌پژوهی مفید خواهد بود. در جدول (۱ - ۷) چهار حالت یا احتمال به چشم می‌خورد. **آینده‌پژوهی عامه‌پسند** که بیشتر عاشق فناوری<sup>۱</sup>، محافظه‌کار و انحرافی است. این نوع آینده‌پژوهی در بازار انبوه برنامه‌های تلویزیونی و در مطبوعات همگانی عامه‌پسند، موفق است و می‌توان آن را در بازار عرضه و خرید و فروش نمود. **آینده‌پژوهی متمرکز بر مسأله** غالباً صادقانه و با حسن‌نیت همراه است، اما رهنمودهای آن به دلایلی که در بالا ذکر شد، فاقد اعتبار است. **مطالعه و پژوهش منتقدانه** آینده هنوز تا اندازه‌ای نامتعارف است، اما بخشی از بهترین کارهای آینده‌پژوهی موجود از اسناد و مطالعه مدارک و سنت‌های تحقیق منتقد استفاده می‌کنند. و بالاخره، **آینده‌پژوهی معرفت‌شناسانه**، عمق لازم را در اختیار می‌گذارد.

جدول (۱ - ۷): سطوح آینده‌پژوهی

۱. **آینده‌پژوهی عامه‌پسند**: روابط اجتماعی موجود را مفروض می‌گیرد، از نظر ایدئولوژیک ابتدایی و ساده است؛ ناخودآگاه از وضع موجود دفاع می‌کند؛ آینده در خارج از طریق علم و فناوری بنا می‌شود. مثل کتاب شوک آینده (تافلر ۱۹۷۰).
۲. **آینده‌پژوهی متمرکز بر مسأله**: مشکلات را شناسایی کرده و راه‌حلهایی در سطحی ظاهری و مفروض پیدا می‌کند. مثل کتاب محدودیت‌های رشد (میدوز ۱۹۷۲).
۳. **آینده‌پژوهی منتقدانه**: تحلیل تطبیقی فرضیات، تصورات، پارادایم‌ها، تأثیر سمت‌گیری‌های مختلف فرهنگی و سنت‌های تحقیق را به‌طور مؤثری مطالعه می‌کند. مثل کتاب سیاست عصر خورشیدی (هندرسون ۱۹۸۸).

۴. آینده پژوهی معرفت شناسانه: نشان می‌دهد که سرچشمه‌های "مشکلات" در جهان‌بینی‌ها و راه‌های شناخت قرار دارد و "راه‌حلها" از دگرگونی‌های نهفته و غیرقابل پیش‌بینی در این سطح نشأت می‌گیرند. مثل کتاب دلربایی و افسون‌گری مجدد جهان (برمن ۱۹۸۱) و چشم در چشم: کاوش برای پارادایم نوین (ویلبر ۱۹۹۰) [۱۶]

---

همین طوری که از سطح ۱ به سطح ۴ حرکت می‌کنیم، مجموعه پرباری از گزینه‌های متفاوت نمایان می‌شوند. در ظاهری‌ترین و قشری‌ترین سطح، فرد گرفتار "مفروضات" لحاظ‌نشده<sup>۱</sup> و فرضیات اظهار نشده باقی می‌ماند. هرچه فرد به سطوح عمیق‌تر و پایین‌تر می‌رود، کار دشوارتر می‌شود. اما مجال وسیع‌تری هم وجود دارد تا به فرضیات و معانی‌ای که می‌خواهند طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه نمایند نگاهی تازه بیندازیم. اما در واقع طبیعی و اجتناب‌ناپذیر نیستند. آینده پژوهی در سطح معرفت شناختی، به تدریج به نوعی بازنندیشی یا تجدید نظر اساسی که از نظر ماهیت و جهت‌گیری فیلسوفانه است، بدل می‌شود. در اینجا یکی از اصولی‌ترین پلها میان آینده پژوهی و علوم قدیمی‌تر و جافتاده‌تر دیده می‌شود.

اینها پیشرفت‌های خوشایندی هستند. زیرا می‌توان سرچشمه تمام "مشکلات جهانی" را در بنیانهای فرهنگی یافت. همچنین، "راه‌حلها" از متن تحلیل‌های بی‌اساس یا کارهای سطحی و بدون برنامه پدید نمی‌آید. آنها از هوچی‌گری‌های رسانه‌ای یا آینده پژوهی عامه‌پسند نشأت نمی‌گیرند. راه‌حلها از کارهای تجربی - تحلیلی که اصول نظم اجتماعی را نادیده می‌گیرند، حاصل نمی‌شوند. یافتن راه‌حل‌های مؤثر، مستلزم دگرگونی عمیق در برداشت‌ها، ارزشها و شناخت‌ها در سطوح پایین‌تر و عمیق‌تر است. این بدان معنی است که کار و تحقیق در سطوح عالی و دانشگاهی همیشه امری مهم و حیاتی خواهد بود. همچنین افرادی که با سنت‌های مختلف راجع به آینده کار می‌کنند و آینده‌پژوهان و مربیان همه و همه باید صمیمانه‌تر و در کنار یکدیگر به کار خود ادامه دهند.

## نتیجه‌گیری: مطالعهٔ منتقدانهٔ آینده به عنوان یک استراتژی آموزشی

این فصل مطالب و پیشنهاداتی راجع به مطالعه و پژوهش منتقدانه آینده در آموزش عالی ارائه کرده است. اینکه چگونه این مطالعات در ده سال گذشته در سطح عالی تحقق یافته در این فصل مورد بحث قرار گرفت. علت اینکه من بر روی این سطح (سطح عالی) تمرکز کرده‌ام این است که توان و نیروی نمادین بزرگی داشته و برای سطوح آموزشی دیگر، نقش خدمت‌دهی و نگهبانی را ایفا می‌کند. با این همه، تصدیق می‌کنم که در ۲۵ سال گذشته کارها و تحقیقات خوب زیادی نیز در سطوح ابتدایی و دبیرستان صورت گرفته است (به فصل‌های ۶ و ۸ مراجعه شود) [۱۷].

نتیجه‌گیری من این است که علاوه بر اینکه متون دانشگاهی به آینده‌پژوهی توجه در خوری کرده و آن را در کانون تحقیقات منضبط خود قرار داده‌اند، می‌توان آن را هستهٔ اصلی همهٔ سطوح آموزشی دانست. اغلب آینده‌پژوهی را به‌عنوان موضوعی ثانوی و فرعی در کلاس‌های درس ارائه می‌کنند [۱۸]، اما نباید آن را صرفاً درس جداگانه‌ای دانست که خواهان رقابت با سایر مواد درسی در برنامه‌های فشردهٔ آموزشی است. حتی در این عرصهٔ نسبتاً ابتدایی، می‌توان آینده‌پژوهی را چشم‌اندازی جامع و واقعی دانست که شالودهٔ آن مجموعهٔ منسجمی از تئوری و عمل است؛ مجموعه‌ای که کلیات آن را تا حدودی در این فصل روشن کردم. همچنین نباید فراموش کرد که بخش بسیار مهم و اساسی چنین کاری (کار دربارهٔ آینده) اصلاً به دست آینده‌پژوهان نیست. به نظر من مهارت‌های استاندارد دانش‌پژوهی عبارتند از: بیان روشن، استدلال دقیق، انطباق با اسناد و مدارک و غیره. اینها نکات عمومی و آغازین در یک تحقیق پیشرفته است، تحقیقی که باید دانشجویان و اساتید آینده‌پژوهی کار خود را با آن شروع نمایند.

دلیل توجیه‌کننده برای اینکه مطالعه منتقدانهٔ آینده را می‌توان یک استراتژی آموزشی به‌شمار آورد، این است که مطالعه منتقدانه آینده دو ارمغان حیاتی و بسیار مهم با خود به همراه دارد که در سایر متون بسیار کمیاب و نادر است. یکی چشم‌اندازی به آینده است که بحث‌ها، روش‌ها و ادبیات غنی و پیشرفته‌ای در اختیار ما می‌گذارد. دیگری، بصیرت گرانبهایی است که برای ساختن آینده‌های انسانی ماندگار فراهم می‌سازد. با زیر سؤال بردن دقیق آنچه غالباً مسلم فرض می‌شود، مثل رشد اقتصادی مستمر، نژادپرستی یا الزامات بازار می‌توان گزینه‌های فردی و اجتماعی جدیدی یافت. "آب کردن یخ‌های" موجود (انتقاد از شرایط

موجود) پیامدهای مؤثری را به دنبال دارد: ما را به سرچشمه‌های تازه (یا تازه شده) آزادی می‌رساند. همچنین این امکان را می‌دهد که بدیلها و شقوق بسیار متنوع‌تری را تصور کرده و مورد مطالعه قرار دهیم نه اینکه مجبور باشیم از میان بدیلهای امکان‌پذیری که از پارادایم غالب و فاجعه‌آور نشأت می‌گیرند، دست به انتخاب بزنیم. به همین دلایل است که مطالعه منتقدانه آینده می‌تواند ما را در رسیدن به نظام آموزشی قوی‌تری یاری نماید. همچنین منتظر رشد هرچه بیشتر تفکر استراتژیک، طرز فکر سازنده و توان‌افزا و به طور کلی "صلاحیت رهبری"<sup>۱</sup> تمام افراد، گروهها، سازمان‌ها و کل جامعه باشیم. همه این پیامدها با افزایش توانایی ما در پرداختن به کارها و وظایف مهم و عملی باعث می‌شوند از روش‌های بی‌ثمر، مخرب و به شدت نزدیک‌بین زندگی جدا شده و به مراحل تازه‌ای از توسعه فردی و فرهنگی نزدیک‌تر شویم.

اغلب گفته می‌شود، آنهایی که هم اکنون از نیرو یا نفوذ تدریس برخوردارند و آنهایی که خود را برای این کار آماده می‌کنند، "آینده" را در اختیار دارند. و جوانانی که معلمان با آنها سروکار دارند، "شهروندان قرن بیست و یکم" هستند. اکثریت نظام‌های آموزش و پرورش سراسر دنیا فاقد هر گونه نشانه‌ای هستند که بر نزدیک شدن آنها به دیدی واقعی از آینده دلالت کند. بنابراین، معرفی سنجیده آینده‌پژوهی (منتقدانه یا غیرمنتقدانه) به عنوان روشی پایه در آموزش، کاری است که با تأخیر زیاد صورت گرفته است. هرچه به قرن بیست و یکم نزدیکتر می‌شویم، مدارس، دانشکده‌ها و دانشگاههایی که می‌کوشند بدون استفاده از ابزارها و شناخت‌هایی که در اینجا مطرح شد، وارد هزاره جدید شوند، به سوی تنگنایی که روز به روز دشوارتر و پرمخمضه‌تر می‌شود، حرکت می‌کنند. کسانی که این ابزارها و شناخت‌ها را بپذیرند، انتخاب‌های فردی و حرفه‌ای زیادی کشف خواهند کرد. آینده‌پژوهی در همه زمینه‌های اصلی آموزش از قبیل: نوآوری درسی، آمادگی معلمان، توسعه حرفه‌ای و تخصصی و آموزش و حمایت از مدیران، نقش اساسی را بازی می‌کند [۱۹].

در پایان این مطلب بسیار روشن و قابل فهم است: تدریس، یادگیری و تحقیق همگی با توجه به گذشته و برای آینده است. آینده در کانون تمام نظام‌های آموزش و پرورش است، زیرا آموزش ذاتاً کاری آینده‌نگرانه و دوراندیشانه است و آینده بیش از پیش متفاوت از گذشته به

نظر می‌رسد. چشم‌اندازی که پیش روی ماست شاید ترسناک و دلهره‌آور باشد، اما بی‌شک زمینه‌ها و دلایلی برای خوش‌بینی و مسیرهای بسیاری عاری از فاجعهٔ قابل تصور است [۲۰]. موانع اساسی که بر سر راه گسترش آینده‌پژوهی در آموزش وجود دارد، واقعاً محدود و کم هستند. اصولاً آنچه باقی می‌ماند انتخاب ابزارهای موجود و تعدیل و سازگار کردن آنها و در نهایت استفاده از آنها برای تحقق اهداف مورد نظر است [۲۱].

## مراجع

- 1- Slaughter, R.A".Towards a Critical Futurism ."**World Future Society Bulletin** ۲۵-۱۹ ,۴ ,۱۸ and 18, 5, 11-21, 1985.
- 2- Wells, H. G. "Wanted Professors of Foresight". **Reprinted in Futures Research Quarterly**, 3, 1, 89-91, 1987.
- 3- Rogers, M. and Tough, A. "What Happens When Students Face the Future?". **Futures Research Quarterly** 8, 4, 9-18, 1992.
- 4- Slaughter, R. "Probing beneath the Surface: Review of a Decade's Futures Work". **Futures** 22, 5, 447-465, 1989.
- 5- Milbrath, L. "Envisioning a Sustainable Society". New York, SUNY Press, 1989.
- 6- Macy, J. "World as Lover, World as Self". Berkeley, California, Parallax Press, 1991.
- 7- Slaughter, R. A. "Futures Concepts and Powerful Ideas". Futures Study Centre/DDM Media, Melbourne, 1995, Second edition.
- 8- Ziegler, W. "Envisioning the **Future**". **Futures** 23, 5, 516-527, 1991.
- 9- Belsey, C. "Critical Practice". London, Methuen, 1980 and Slaughter, R. "Probing Beneath the Surface.
- 10- Slaughter, R. **The Foresight Principle: Cultural Recovery in the 21st Century**. Praeger (USA), Adamantine (UK), 1995.
- 11- Beare, H. and Slaughter, R. **Education for the 21st Century**. London, Routledge, 1992, 1993.
- 12- See Slaughter, R. A. op. cit. Note 7.
- 13- Marien, M. "Future Survey". (series) World Future Society, Washington DC. Also the Annotated Futures Bibliography (series) Futures Study

Centre/DDM Media, 117 Church Street, Hawthorn 3122, Melbourne, Australia.

- 14- Marien, M. and Ziegler, W. (eds). "The Potential of Educational Futures". Washington, Charles A. Jones, 1972.
- 15- Marien, M. "Prep 21 Bulletins". World Future Society, Washington DC, 1988-90.
- 16- offer, A. **Future Shock**. London, The Bodley Head, 1970. Meadows, D. **The Limits to Growth** , New York, Universe Books, 1972. Henderson, H. *The Politics of the Solar Age* , Indianapolis, Knowledge Systems Inc. 1988. Berman, M. **The Reenchantment of the World** , Cornell, Cornell University Press, 1981. Wilber, K. **Eye to Eye: The Quest for the New Paradigm** , Boston and London, Shambhala.
- 17- Hicks, D. **Education for the Future: A Practical Classroom Guide** , EEF, Godalming, Surrey, 1994.
- ۱۸- مرکز پژوهش‌های آموزش عالی "بریس‌بین" واقع در کوئینزلند در حال حاضر طرح آزمایشی یک دوره درسی را تحت عنوان **آینده‌ها: شخصی، اجتماعی و جهانی** به اجرا درآورده است. این دوره پیش‌درآمدی برای مطالعات سطوح عالی‌تر به شمار می‌رود. جزئیات بیشتر را می‌توانید در مرجع ذیل ببینید.
- Hicks, D. and Holden, C. **Visions of the Future: Why We Need to Teach for Tomorrow** ,London, Trentham Books, 1995, Chapter 7.
- 19- Slaughter, R. et al. **Strategic Leadership in Vistoria's "Schools of the Future"**. (Research Report), Institute of Education, University of Melbourne, 1995.
- 20- Slaughter, R. "Changing Images of Futures in the 20th Century". **Futures** 23, 5, 499-515, 1991. Also Zieglar, *Ways of Enspiriting*, FIA International, Denver, 1995.
- 21- Slaughter, **Futures Concepts, and Futures Tools and Techniques**, Futures Study Centre/DDM Media, Melbourne, 1995, Second edition.